

مسئولیت

نگاهی به مسئولیت‌های اجتماعی دانشجویان



• در این شماره می‌خوانیم:

۳ سرمقاله

هر کدام از ما، رنگی از این بوم

۴ سالی که نکوست از بهارش پیداست ویژه‌نامهٔ حضوری شدن کلاس‌ها

۶ مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد پیر جایگاه استادان در تربیت دانشجویان

۸ پنجره‌های جامعه رسالت دانشجو در برابر جامعه

۹ بی‌مصرف‌ها روایتی از جامعهٔ دانشجویی

۱۱ مصاحبه مسئولیت اجتماعی دانشجویی

۱۵ سلام همکلاسی گزارشی از مراسم افطاری ورودی‌های ۱۴۰۰

۱۷ نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود کارآموزی و مشکلات آن

۱۹ یادها و خاطرها دانشکدهٔ قدیم مکانیک، یادگار چندین نسل دانشجو، بیش از همیشه در معرض فراموشی

۲۱ معرفی فیلم Belfast درام خانوادگی دلگرم‌کننده



زهرا کرمی

۹۸ مکانیک



هستیم؟ جزیره‌هایی با فاصله‌های زیاد از هم‌دیگر و بدون هیچ پلی در میان؟ آیا واقعاً ما آن‌طور که زمزمه‌هایش به گوش می‌رسد، فردگرا شده‌ایم و فکر می‌کنیم تمام هستی همان شعاع کوچک اطرافمان است؟ شدت و حدتش را نمی‌دانم، ولی گویا ما نسبت به گذشتگانمان به پدیده‌های اطرافمان نه تنها بی‌مسئولیت‌تر بلکه بی‌اعتنا تر شده‌ایم! پرسشگری شاید درمانی باشد بر درد بی‌دردی ما! اینکه «قرار است حضور من چه اثری بر این جهان داشته باشد؟ قرار است پس از من، از چه مرا یاد کنند؟»

در این شماره از خمش، قرار است به این پرسش‌ها پاسخ دهیم (البته که پاسخ به پرسش‌های مذکور، منحصربه‌فرد است)؛ در واقع به موضوع مهم مسئولیت اجتماعی دانشجو و جایگاه او در هرم جامعه می‌پردازیم. همچنین پای تجربه‌نگاره یکی از دانشجویان نودو نهمی من باب بازگشایی دانشگاه و تجربه حضوری شرکت کردن در کلاس‌ها و تنفس اتمسفر واقعی دانشگاه می‌نشینیم. گزارش افطاری دانشکده هم که پس از سال‌ها دوباره به جعمان رونق داد، حتماً برایتان جالب و خواندنی خواهد بود. در آخر گریزی بر چاله‌های کارآموزی و شرح حال دانشکده قدیم مکانیک خواهیم زد.

یک بوم نقاشی با همه رنگ‌هایی که هنرمند به آن بخشیده است، زیباست. بعضی رنگ‌ها زیرساز هستند و در نگاه اول به چشم نمی‌آیند و بعضی رنگ‌ها به‌ظاهر نقش اصلی را بازی می‌کنند؛ مثل سفیدی نور ماه در سیاهی یک شب تاریک. اما واقعیت این است که تک‌تک رنگ‌ها، چه زیرسازی‌شده و چه به‌ظاهر اصلی، در زیبایی یک اثر هنری مؤثرند و با نبود هر کدام از آن‌ها، یک جای کار می‌لنگد. رنگ‌های زیادی از طیف رنگ سیاه دست به دست هم داده‌اند تا زیبایی تاریکی شب را به ارمغان آورند.

هر کدام از ما، رنگی از بوم نقاشی جامعه‌ای که

در آن زیست می‌کنیم، هستیم. نقش ما در یک اثر اجتماعی ممکن است نظردهنده (زیرسازی‌شده) یا مولد تغییر (به‌ظاهر اصلی) باشد؛ اما هر کدام که باشد، وجودش در تکمیل زیبایی بوم زندگی ضروری است. پس قطعاً هر یک از ما، ایفای نقش خاص خودمان را در بوم زندگی اجتماعی‌مان بر عهده داریم. کافی است بخشی از تفکرمان را در کنار نقد و بررسی دیگران، معطوف به نقش و «مسئولیت اجتماعی» خودمان کنیم؛ قطعاً همه‌چیز، یک گام بهتر خواهد شد. اما پرسشی مطرح است. آیا حقیقتاً ما تبعیدشدگان به جزیره‌های کوچک خود

سالی که نکوست از بهارش پیداست

ویژه‌نامهٔ حضوری شدن کلاس‌ها



مریم کریمی جعفری

۹۹ مکانیک

پروندهٔ ویژه

هوای خنک بهاری و گل‌های رز قرمز، شروع حضوری شدن کلاس‌ها بودند؛ یک شروع رمانتیک و ناگهانی. شروعی همراه با چهره‌های نگران و خندانی که در پشت ماسک‌ها پنهان شده بودند. چهره‌هایی که از خواب‌های لحظه آخری محروم شده و مشتاق دیدن دوستان خویش بودند. شروعی که در ابتدا با زدن پیکسل شریف به کوله‌هایمان بود. شروعی مثل اولین غذای سلف دانشگاه بعد از حضوری شدن کلاس‌ها که با تأخیر، اما دلپذیر بود؛ با این حال دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است!



در میان همهٔ اضطراب‌ها، نگرانی‌ها و هیجان‌های روز اول، گل‌های بنفشه، رزهای سفید و قرمز کاشته شده در محوطهٔ دانشگاه، بنرها و پوستره‌های خوشامدگویی هم خودنمایی می‌کردند. علاوه بر آن‌ها، حس خوب و جدید تجربهٔ محیط دانشگاه و دیدن چهره‌هایی که فقط اسم‌هایشان را می‌دانستیم برای اولین بار، در تمام قلب‌ها جاری بود. دانشگاه آمادهٔ استقبال از دانشجویان بود. تخته‌های سیاه و میز و صندلی‌ها پذیرای دانشجویان بودند. تالارها دوباره از صدای تدریس استادان و گفت‌وگوهای دانشجویان پر می‌شدند. دانشگاه دوباره زنده شده بود. سرزندگی را می‌شد در گوشه و کنار دانشگاه دید. نمایشگاه بهاره در همان روزهای اول، این سرزندگی را بیشتر کرد. غرفه‌های کانون‌های فرهنگی مختلف از غرفهٔ ویژهٔ معاونت فرهنگی گرفته، تا غرفهٔ رنگارنگ کانون هنرهای تجسمی، کانون موسیقی، تئاتر و سینما، شعر و ادب، گروه کوه و دکوپاژ همگی حضور داشتند که علاوه بر اینکه موجب آشنایی دانشجویان می‌شدند، با برگزاری مسابقه‌های گوناگون فضای شادی را به وجود می‌آوردند. غرفه‌های مرکز کارآفرینی و کاربایی شریف هم، طور دیگری علاقه‌مندان را جذب می‌کردند و غرفه‌های کانون قرآن و عترت و فردای سبز و مجمع مهدویون هم رنگ و بویی دیگر داشتند.





علی‌رغم اینکه با شلوغ شدن دانشگاه، استراحت و چرت ظهرگاهی گریه‌ها در زیر نیمکت‌های روبه‌روی ساختمان ابن‌سینا مختل شده است، همواره شاهد همزیستی این گریه‌ها و بچه‌گریه‌ها با دانشجویان هستیم. بعد از پایان ماه مبارک رمضان و با حضوری شدن کلاس‌های دانشجویان ارشد، این شلوغی دوچندان شده است. قفسه‌های مملو از کتاب کتابخانه مرکزی و سالن‌های مطالعه نسبتاً شلوغ به‌خصوص در ایام امتحان‌های میان‌ترم، حاکی از ویژگی درس‌خوان بودن دانشجویان است. به لطف بازگشایی مجدد دانشگاه و روند صعودی بازگشت به حالت قبل از بیماری کرونا، برنامه‌ها و مراسم‌های مختلف افطاری و دورهمی در این یک ماه کم نبودند. علاوه بر این مراسم‌ها، در روزهای اخیر شاهد برگزاری مسابقات ورزشی درون دانشگاهی بودیم که نشان می‌دهد برای دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف همواره زمانی برای ورزش کردن وجود دارد.

بعد از حدود دو سال، دورشدن از خانه و خانواده برای اولین بار، شریک شدن اتاق خواب با بیشتر از چهار نفر، پختن غذا و شستن ظرف‌ها و لباس‌ها از جمله مواردی بودند که یک دانشجوی خوابگاهی با آن‌ها روبه‌رو می‌شد. هم‌زمانی ماه مبارک رمضان با اولین تجربه حضوری شدن، مشکلاتی از قبیل کمبود خواب را نیز به موارد بالا اضافه می‌کرد. اما آشنایی اولیه به‌صورت مجازی و اشتراک این تجربه‌ها با یکدیگر، از غم دوری از خانه کاست و باعث به‌وجود آمدن تجربه‌های به‌یادماندنی، مانند ریختن شکر به جای نمک در ماکارونی شد! **دیگر زمان آن**

رسیده بود که کمی مستقل شویم و توانایی مدیریت زمان را برای ده‌لایح تمرین و پروژه و درس خواندن برای کوییزها و میان‌ترم‌ها پاه بگیریم. مدیریت چپ خود را به صحنه گرفته و از زمان خالی بین کلاس‌ها و رفته‌وآمدها نهایت بهره را ببریم.

قدم زدن در بین این دیوارهای سرخ، بیدهای سبز مجنون، عطر و رنگ گل‌های رز، طعم دلنشین قرمه‌سبزی سلف، دیوارهای رنگی کانون هنرهای تجسمی و رنگین‌کمان عصر اردیبهشت شریف از جاذبه‌های خوشایند دانشگاه بودند. تجربه یک ماه حضوری شدن دانشگاه

برای من به شیرینی و در عین حال تلخی اسموئی موز و پرتقال کلانا بود؛ عجیب و دوست‌داشتنی! ساعت‌های طولانی نگاه خیره به صفحه تلفن‌های همراه و لپ‌تاپ، انگشت‌های آماده برای تایپ، صفحه اسکای‌روم، تخت‌های گرم و نرم و دورهمی‌های مجازی در کمتر از چند روز جای خود را به صندلی‌های نسبتاً سخت کلاس‌های ابن‌سینا و اجتماع دانشجویان دادند. هوای خنک هشت صبح و آسمان پاکی که کوه‌های برفی و برج میلاد را از دور نمایان می‌سازد و یک لیوان قهوه فندقی قبل از شروع کلاس‌ها از لذت‌های تمام‌نشده این دوران بودند و هستند. صندلی‌های پلاستیکی نارنجی سلف، اولین کلاس حضوری آزمایشگاه مقاومت مصالح و تماشای فیلم در سالن جابر بن حیان از تجربه‌های هیجان‌انگیز حضوری شدن یک ترم چهاری هستند که مشتاق و منتظر تجربه کردن املت عموعباس و غذای شریف پلاس به علاوه استخر اجاره‌ای است!

مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد ببر

جایگاه استادان در تربیت دانشجویان



محمد بذرافشان

۹۸ مکانیک



آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم
که از آن دست که او می‌کشدم می‌رویم

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند
من اگر خارم و گر گل چمن آرایی هستم

پرونده ویژه

آموزش، ترکیبی دوطرفه بوده که در یک طرف استاد و در طرف دیگر دانشجو قرار دارد. همواره تأکید بر آموزش دوطرفه و غیرفردمحور بوده است. از آن جهت که تعامل دانشجو با استاد در بیشترین حالت ممکن و ارتباط دوسویه میان این دو رکن همیشه برقرار باشد. همواره دانشجویان از استادان الگوبرداری کرده و سعی می‌کنند نظام‌های اخلاقی و رفتاری آن‌ها را در خود نهادینه کنند. استادان اغلب نقش پدری را بازی می‌کنند که به دانشجویان به چشم فرزندان خود می‌نگرد و دلسوزانه و مهربانانه، آن‌ها را راه و رسم می‌آموزد و به تبع آن، از دانشجویان خود نیز انتظاراتی دارد. این‌ها همه، گوشه‌ای از اهمیت استاد در نقش تربیت دانشجویان است. همان‌طور که حضرت حافظ می‌فرماید: «ما بدان

مقصد عالی نتوانیم رسید، هم مگر پیش نه‌د لطف شما گامی چند»، به تجربه و آمار ثابت شده است که استادان همواره نقش بسیار پررنگی در زندگی دانشجویان ایفا می‌کنند. علاوه بر اینکه لازم است استاد از سواد قابل قبولی برخوردار باشد تا پاسخگوی میل یادگیری و علمی دانشجویان باشد، همچنین باید رفتار و کرداری داشته باشد که الگوی خوبی برای دانشجویان باشد. این به آن خاطر است که دانشجویان همواره و در همهٔ زمان‌ها مشغول الگوبرداری از استادان و پردازش شخصیت و رفتار آن‌ها هستند؛ چه عاقدانه و چه ناخودآگاه، ممکن است آن رفتارها را در خود نهادینه کنند. پس استادان چه به لحاظ آموزشی و چه به لحاظ شخصیتی، روی دانشجویان اثرگذار هستند. در گام بعدی، استادان مسئول دانشجوی خود هستند.



آن‌ها مسئولیت دارند در زمانی مشخص، برنامه‌ای درسی به دانشجو ارائه دهند که کم و کاستی نداشته باشد؛ اما آن بزرگواران به نوعی در زندگی اجتماعی و بیرون از فضای آکادمیک دانشجویان نیز مسئولیت دارند. آن‌ها باید در نوع برخورد با دانشجو بیشترین عذوفت را داشته باشند و طوری رفتار کنند که دانشجو میل به یادگیری و ارتباط بیشتری داشته باشد و جاذبه در او خلق کنند. به بیان ساده‌تر، می‌توانند او را علاقه‌مند کنند به یادگیری، به خلق کردن، به تفکر و اندیشیدن و یا او را دل‌زده کنند از فضای آموزشی، باز دارند از هرگونه خلاقیت و نوآوری و صرفاً موجب لحظه‌شماری وی برای اتمام دوره ارتباط با استاد شوند. از سوی دیگر می‌توانند میزان استرس و فشار وارده بر دانشجو را به کمترین حالت برسانند و یا

دانشجو را در سخت‌ترین لحظات قرار بدهند.

در همین راستا، پیش‌تر تعدادی اصول اخلاقی برای استادان تعریف شده است که پایبندی به آن‌ها می‌تواند از همه ابعاد، تضمین‌کننده بهترین شیوه برخورد با دانشجو باشد:

- ۱- نیت سالم و صادقانه، اخلاص در عمل (عشق‌داشتن به حرفه)
- ۲- احترام به دانشجویان به‌عنوان انسان و فرد تأثیرگذار در زندگی آینده خود، خانواده و جامعه
- ۳- رعایت اصل مساوات در امر آموزش، نمره و مشاوره
- ۴- توجه به استعدادهای درونی و مهارت‌های دانشجویان
- ۵- فراهم‌نمودن زمینه‌های اندیشه و خردورزی
- ۶- ارتباط روحی با دانشجویان در راستای تأثیرگذاری بیشتر
- ۷- رعایت اعتدال و حریم خصوصی در رفتار، گفتار و پوشش
- ۸- ایجاد حس پرسش‌گری و پژوهش‌محوری در دانشجویان
- ۹- تلاش برای ایجاد خودباوری و اعتماد به نفس دانشجویان
- ۱۰- رویکرد آینده‌سازی

همه این عوامل سبب می‌شوند که یک استاد، نقش تعیین‌کننده‌ای در آینده یک دانشجو داشته باشد. به‌طوری که دید و نگاه دانشجو را نسبت به همه مسائل

می‌تواند تغییر دهد. **استاد حتی می‌تواند علاقه**

یک دانشجو را نیز به‌طور کامل تحت تأثیر

قرار دهد و مسیر زندگی او را رسم کند. برای

مثال، یک نمره آن گرایش تحصیلی را انتخاب

می‌کند یا وارد حوزه‌ای می‌شود که مرتبط

با گرایش و حوزه کاری استادش باشد. بارها

پیش آمده که به‌خاطر یک حرف استاد، یک نگاه

معدن‌دار یا یک حرکت کوتاه، مسیر زندگی دانشجو تغییر

کرده است و آن لحظه تا ابد در ذهن او حک شده است.

به همین دلیل است که معلمی، فقط یک شغل نیست؛

بلکه یک عشق است، یک دنیاست که بر پایه‌های التزام

و مسئولیت بنا شده است. به‌نظر می‌آید دکتر حسینی

به زیبایی ارزش معلمی را وقتی فرمودند که از او پرسیدند،

دانش یا هنر معلم، کدام در رشته معلمی مؤثر است؟ و ایشان گفت: «هیچ‌کدام، معلمی عشق است».

پنجره‌های جامعه

رسالت دانشجوی در برابر جامعه



حدیث اصفهانی

۱۴۰۰ مکانیک

پرونده ویژه

قالب وجودی انسان‌ها در جوانی شکل می‌گیرد و جوانی را می‌توان فرصتی دانست که در آن اخلاق، رفتار و عادت‌ها کم‌کم از حالت بچه‌گانه خارج و تثبیت می‌شوند. برخی این دوران را در دانشگاه سپری می‌کنند که موجب می‌شود قالب وجودی آن‌ها در محیطی علمی شکل بگیرد. دانشجویان، طبقه پیشرو، جوان و تازه‌نفس جامعه هستند که آینده علمی و عملی جامعه را شکل می‌دهند. به‌طور کلی اگر جامعه را یک ساختمان در نظر بگیریم، دانشجویان پنجره‌های آن به‌شمار می‌روند که نویدبخش تصویر خوب و روشنی از آینده‌اند. اگر دانشگاه‌ها را دسته‌بندی کنیم، دانشگاه صنعتی شریف جزو دانشگاه‌های اول قرار می‌گیرد؛ در نتیجه، دانشجویان این دانشگاه طبقه روشن‌فکر و نخبه جامعه هستند که آگاهی بهتر و بیشتری دارند و عملکرد بهتری از آن‌ها انتظار می‌رود.



حال که به اهمیت دانشجویان و موقعیت آن‌ها اشاره شد، به این نکته می‌رسیم که هر موقعیت خوبی، مسئولیت‌هایی نیز به دنبال دارد و آینده یک جامعه‌بودن، رسالت سنگینی است. می‌دانیم که یکی از شاخصه‌های کشورهای در حال پیشرفت، مسئله فرهنگ آن‌هاست که نظام آموزشی در شکل‌دادن آن نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. در نتیجه تمام این صحبت‌ها می‌توانیم بگوییم که دانشجویان نقش مهمی در هرم جامعه دارند و در ادامه و پس از فارغ‌التحصیلی این نقش پررنگ‌تر نیز می‌شود و دانشجویان باید با آگاهی از این نقش مهم، فعالیت‌هایی انجام دهند که در آینده بتوانند عملکرد درخشانی داشته باشند. به‌عنوان مثال بهتر است که دانشجویان در کنار رسیدگی به امور آموزشی خود، توانایی‌های قابل استفاده در جامعه را افزایش بدهند. از طرفی دیگر، برخی ویژگی‌ها مانند صداقت، پابندبودن به اصول اخلاقی و ... در هر جامعه‌ای مثبت

تلقی می‌شوند و بهتر است که دانشجویان این ویژگی‌ها را در خود پرورش دهند. دانشجویان باید به‌عنوان طبقه جوان و تازه‌نفس جامعه، پرانرژی و خستگی‌ناپذیر عمل کنند و همواره دنبال علم‌جویی و پیشرفت باشند. از آن جایی که دانشگاه، مثالی از یک جامعه در مقیاس کوچک‌تر است، دانشجویان باید همیشه در صحنه و اجتماعی باشند و تعاملات اجتماعی بالایی داشته باشند و مطالبه‌گری را که به معنی خواستن در همه زمینه‌هاست، بیاموزند. دانشجویان از یک سو باید قابلیت‌های خود را در رابطه با حل مسائل کشور به ساختار مدیریتی کشور اثبات کنند و نشان دهند که شایستگی‌های کافی برای حل مسائل کشور را دارند. به واسطه این مسئله، اعتماد متقابل شکل می‌گیرد و اعتماد متقابل برای هر کشوری، یک سرمایه‌بالارزش است که سرعت

حل مسائل را چندین برابر می‌کند. **به نوعی می‌توان گفت اگر مطالبه‌گری و پرسش‌گری دانشجویان در مسیری سازنده و منطقی قرار بگیرد می‌تواند اثرگذار باشد؛ اما اگر نقدها و مطالبات، منطقی نباشند گریزی از کار کشور باز نخواهد شد.** دانشجویان باید توانایی بررسی و تحلیل دقیق پدیده‌ها و اتفاقات روز جامعه را داشته باشند و با آگاهی کامل از شرایط روز کشور و فهم دقیق آن‌ها اظهار نظر کنند.

به‌عنوان نکته آخر، با توجه به پررنگ‌بودن نقش دانشجویان در جامعه دانشگاهی، باید کارهایی برای کمک به دانشجویان جهت مفیدتر واقع‌شدن در آینده انجام شود؛ به‌عنوان مثال، منابع جدید و به‌روز را در اختیار دانشجویان قرار دهند یا از فعالیت‌های دانشجویی با هدف افزایش تعاملات دانشجویی و کمک در جهت اجتماعی‌شدن دانشجویان حمایت بیشتری کنند یا دانشجویان را در بخش‌های مختلف دانشگاه درگیر کنند تا آنان با چالش‌های کار گروهی و مدیریتی آشنا شوند. به‌طور کلی از دانشگاه‌ها می‌توان انتظار داشت که با برنامه‌ریزی‌های مناسب، موقعیت‌هایی فراهم کنند که دانشجویان پس از فارغ‌التحصیلی، علاوه بر علم، تجربه‌های مختلفی در زمینه‌های گوناگون داشته باشند. مسئولان دانشگاه‌ها باید بدانند که دانشگاه همان‌گونه که محلی است که دانشجویان را از لحاظ علمی با دانش روز تعلیم می‌دهد، ذهن دانشجویان را نیز شکل می‌دهد و شایسته است که در خور این رسالت مهم، سنگین و بالارزش، عملکرد قابل قبولی داشته باشند.

بی مصرف‌ها

روایتی از جامعه دانشجویی



سیدپارسا قزوینی

۹۸ مکانیک

پرده اول

سوار تاکسی می‌شوم. راننده می‌پرسد: «دانشگاه شریف می‌ری؟» تأیید می‌کنم. به مسیر ادامه می‌دهد، اما مشخص است می‌خواهد حرفی بزند. پس از چند دقیقه می‌گوید: «یه چیزی بگم، بهت بر نمی‌خوره؟» با تعجب می‌گویم: «بفرمایید». می‌گوید: «شما شریفی‌ها خیلی به درد نخورین! کلی درس می‌خونین میان شریف، بعد دوباره کلی درس می‌خونین، بعدشم که می‌رین. کلاً خیرتون به بقیه نمی‌رسه. یه رفیق داشتم که ...»

پرده دوم

در لابی دانشکده برق منتظر کسی بودم که ناگهان چشمم به چند دوست افتاد. سلام و علیکی کردم که دوست دیگری هم رسید. - «وای دیدی استاد چی کار کرد؟ نمودار نزد! من برم امشب ددلاین دارم ...» خداحافظی کردم و از جمع جدا شدم.



پرونده ویژه

شاید بتوان هزاران پرده از این روایت‌ها نوشت. روایت‌هایی از آنچه دیواری آهنین بین ساکنان خیابان آزادی و بیرونش کشیده است. نمی‌دانم چقدر خارج از جمع‌های شریفی درباره شریف صحبت کرده‌اید. کلیدواژه‌های درس و اپلای در این قبیل صحبت‌ها بسیار تکرار می‌شوند. راستش قبل از اینکه به شریف بیایم، تصورم همین بود. تعدادی آدم «نرد» که با چمدان بسته منتظر تأییدیه استنفورد هستند. هرچند از چند سال پیش تا به امروز، افراد بسیاری دیده‌ام که کیلومترها با این توصیف فاصله

دارند؛ اما به نظر می‌رسد که تعداد این افراد دائماً کم و کمتر می‌شود. نمی‌دانم فضای فعالیت‌های دانشجویی قبل از کرونا چگونه بوده است؛ اما این را می‌دانم که هر چه بوده، تقریباً چیزی از آن باقی نمانده و گویا برای کسی هم اهمیتی ندارد. تعداد کانون‌های فرهنگی، انجمن‌های علمی و سیاسی‌ای که تقریباً هیچ فعالیتی در یک سال گذشته نداشته‌اند، سر به فلک می‌کشد. در انتخابات این دوره نماینده‌های نشریات، اصلاً انتخاباتی برگزار نشد؛ چون فقط دو نامزد وجود داشت! بسیاری از شوراهای صنفی دانشکده‌ای، فعالیتی ندارند و صنفی مرکز هم خلاصه شده در جمع کردن امضاهای بی‌سرانجام و سلام و خداحافظی با اساتید! شاید بگویید این خاصیت دوران مجازی بود و به‌زودی با بازگشایی، دوره‌ها، فعالیت‌ها و ... با شور و شوق سابق بازمی‌گردند؛ اما باز نمی‌گردند؛ چرا؟



اگر از سابقه‌دارهای عرصه فعالیت‌های دانشجویی بپرسید که «از کجا وارد این فضا شدید؟» احتمالاً به یک واژه پرتکرار می‌رسید: «سال‌بالایی». سال‌بالایی، دانشجویی بود بزرگ‌تر که مانند پدری دلسوز، مسیرهای اشتباه را به ما گوشزد می‌کرد و بسیاری به واسطه رفاقت با او، راهی انجمن‌ها و کانون‌های مختلف می‌شدند. اما در دوران دانشگاه غیرحضوری این رابطه تا حد زیادی از بین رفت و به دنبال آن، حضور دانشجویان در جامعه دانشجویی کم‌رنگ‌تر شد. **امروزه جامعه دانشجویی مرده‌تر از همیشه است. حال در این فضا، دانشگاه تصمیم گرفته که «فقط ورودی‌های ۹۹» را حضوری کند. دانشجویی که از حضور سال‌بالایی محروم بوده، حال وارد خوابگاه می‌شود بدون سال‌بالایی! او کمتر تصویری از فضای دانشجویی دارد.** تا بوده، حداکثر یک کانال تلگرامی بوده و اکنون هم با اتاق‌های خالی مواجه شده است! در این فضای نابسامان، در بهترین حالت، انجمن‌های دانشجویی نسبتاً فعال، بدون خروجی هستند. ورودی‌های ۹۷ ماه‌های پایانی حضور خود در دانشگاه را می‌گذرانند و

ورودی‌های ۹۸ هم یکی‌یکی از این عرصه خارج می‌شوند؛ ورودی‌هایی که خود نتوانستند چندان دانشگاه حضوری را درک کنند. چرا جای دور می‌رویم؟ در همین ماه رمضان اخیر، از چالش‌های برگزاری افطاری این بود که کسی در جمع نبود که تجربه‌ای از افطاری‌های دانشگاهی داشته باشد! به دانشگاه پنج سال آینده فکر کنید تا متوجه شوید چه فاجعه‌ای در راه است. فاجعه‌ای که در آن، دیگر مؤذنی بیدار نیست تا بقیه را هم بیدار کند و انذار دهد. حال چه کنیم؟ آمده‌ام صرفاً غر بزیم؟ نه! آمده‌ام هشدار بدهم تا شاید معدود سال‌بالایی‌هایی باشند که فضای فعالیت‌های دانشجویی را رها نکنند و ورودی‌ها را دریابند. آمده‌ام به ورودی‌های دغدغه‌مند هشدار بدهم و بگویم منتظر نمانید. اگر می‌خواهیم بذری این فعالیت‌ها برای همیشه خشک نشود و معاونت دانشجویی صرفاً کارهای مربوط به سلف را -آن هم به صورت کج دار و مریز- نکند، باید کمی از خودمان شروع کنیم. جامعه دانشجویی مرده نیاز به دمی مسیحایی دارد. شاید مسیحی نباشد که در روحش بدمد و چه بسا دانشگاه هم به مثابه یهودا بخواهد مسیح‌ها را شکار کند؛ اما ایمان داریم که در کنار هم می‌توان ورق را برگرداند؛ و باید برگرداند!

مصاحبه

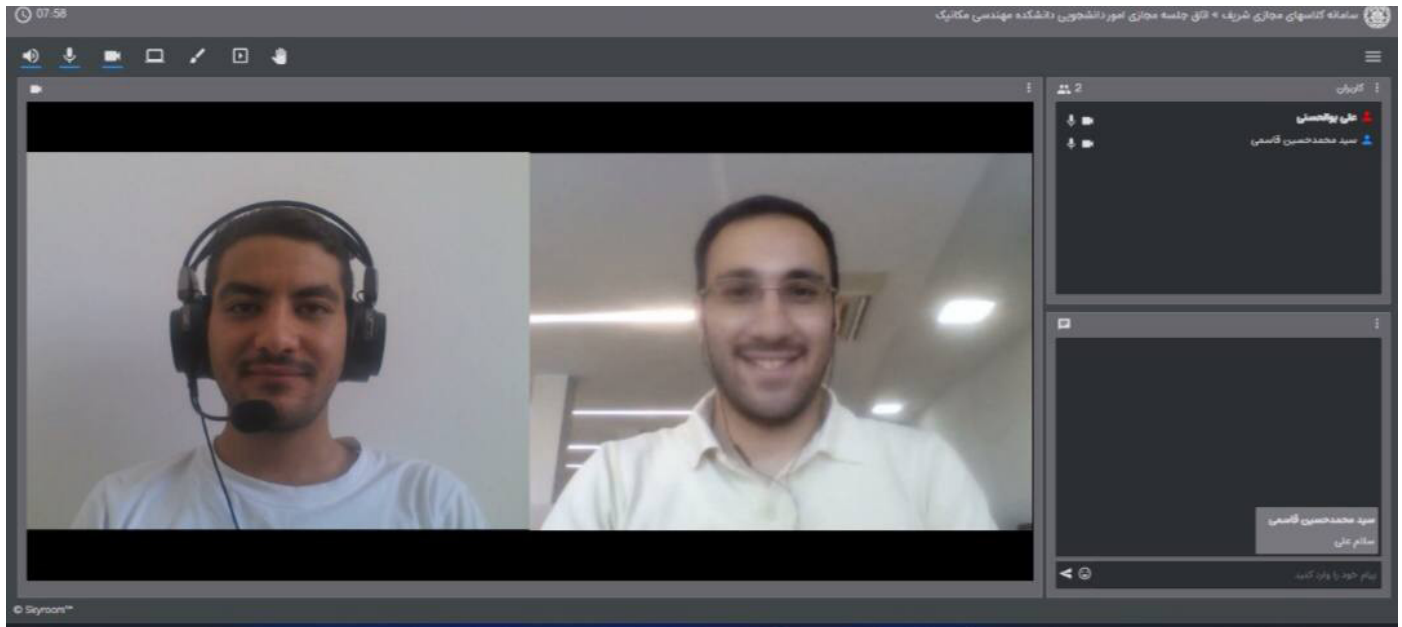


علی بوالحسنی
۹۸ مکانیک

مسئولیت اجتماعی دانشجویی



فاطمه شجاعی
۹۸ دریا



در کانون شعر و ادب یک زمانی مدیر مسئول و سردبیر نشریه «بامداد» بودم و نشریه‌های «بوطیقا» و «یگان» را نیز در حوزه نظم و نثر به ترتیب تأسیس کردیم و حالا در تأسیس نشریاتی مانند «دکوپاژ» و «دگر» نیز نقش کوچکی داشته‌ام. بعد از آن با توجه به گرایش‌های سیاسی‌ای که داشتم، وارد شورای مرکزی انجمن اسلامی و مسئول واحد فرهنگ و هنر و مدیر مسئول نشریه «ترنج» شدم. در دوره دوم نشریات دانشجویی هم افتخار این را داشتم که دبیر جشنواره باشم. و با توجه به اینکه اکنون با نشریه «خمش» در حال مصاحبه هستیم، باید بگویم که یکی از جذاب‌ترین و حال‌خوب‌کن‌ترین فعالیت‌هایم نیز، سردبیری نشریه عزیز خمش بوده که به مدت دو سال از ۹۶ تا ۹۸ در آن فعالیت داشتم.

با توجه به اینکه شروع فعالیت‌های دانشجویی برای افراد، بیشتر توسط یک محرکی صورت گرفته است، می‌خواستم ببینم که شما چگونه وارد فعالیت‌های دانشجویی شدید.

در خدمت آقای سیدمحمدحسین قاسمی هستیم و می‌خواهیم مصاحبه‌ای با ایشان حول مسئولیت اجتماعی دانشجویی داشته باشیم.

سلام، وقت همگی به‌خیر، سیدمحمدحسین قاسمی هستیم؛ ورودی ۹۵ مکانیک شریف و هم‌اکنون دانشجوی کارشناسی ارشد شریف. خوشحالم که در خدمت شما هستیم.

کمی درباره فعالیت‌های دانشجویی که انجام داده‌اید برایمان می‌گویید و اینکه عمدتاً به چه صورتی بوده است؟

عمده فعالیت‌های من در کانون شعر و ادب بود که به مدت سه سال در آنجا فعالیت کردم و در شورای مرکزی بودم. سال سوم هم علاوه بر دبیر کانون شعر و ادب، دبیر دبیران کانون‌های فرهنگی شدم. به موازات این کانون با توجه به علاقه‌ای که داشتم، نشریه ورزشی «حرکت» را در دانشگاه تأسیس کردیم و خدا را شکر همچنان نیز فعال است.

مسئولیت اجتماعی ما به عنوان یک دانشجو چگونه است و چه مسئولیت‌های اجتماعی داریم؟

در طول چند دهه‌ای که دانشگاه به عنوان یک نهاد شناخته شده است، دانشجویان همیشه در موارد مختلف پیشگام بوده‌اند. آن جمله معروفی که می‌گوید: «دانشجو مؤذن جامعه است»، واقعاً جمله درستی است. دانشجو باید کسی باشد که مؤلف باشد نه اینکه صرفاً مقلد. ولی متأسفانه در سال‌های اخیر این برعکس شده است. اگر بخواهیم همین عنوان مؤذن را بگوییم، به معنای همین بحث مؤلف و پیشگام‌بودن‌های دانشجویی است که جامعه می‌تواند در برهه‌های مختلفی داشته باشد.

آن زمانی که وارد فعالیت‌های دانشجویی شدید، در وضعیت دانشجوها تا الآن چه تغییراتی ایجاد شده است؟

آن زمان، دغدغه بیشتری از سمت دانشجوها حس می‌کردم و شاید این متأثر از فضای

من با توجه به علایق ادبی‌ای که داشتم، یک ماه قبل از ورودم به شریف، کانون شعر و ادب را در بین کانون‌های فرهنگی دانشگاه و به‌طور خاص کلاس مثنوی دکتر قیدی را که از دوران دبیرستان افتخار شاگردی ایشان را داشتم، پیدا کردم. از آنجا بود که جرقه‌های شروع فعالیت من شکل گرفت و به‌طور خاص، اولین جرقه فعالیت‌های دانشجویی من توسط امیر هرمزنژاد که هم‌اکنون دانشجوی دکتری دانشگاه شریف است، زده شد.

آیا این فعالیت‌های دانشجویی، در رشد شخصی خود شما در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، درسی و ... مؤثر بوده است؟

نمی‌خواهم خیلی کلیشه‌ای بشود، ولی قطعاً خیلی تأثیرگذار بوده است. یک بخشی از آن، رشد فردی است که خیلی مطرح است؛ وقتی خودم را با آن زمان که در سال ۹۵ ورودی بودم مقایسه می‌کنم، می‌بینم که واقعاً از زمین تا آسمان فرق می‌کرد. مهارت‌های نرم مهم‌ترین چیزی است که ما از فعالیت‌های دانشجویی به ارث می‌بریم و بعد از آن، شبکه ارتباطاتی است که با افراد ایجاد می‌کنیم و خیلی کمک‌کننده است. از لحاظ درسی هم، چون گرایش ارشد من سمت مدیریت و مهارت‌های نرم است، بسیار برای من کمک‌کننده بوده است و ثمرات آن را چه در درس و چه در کار می‌بینم که توانست درچه‌های جدیدی، در ایجاد و تقویت ویژگی‌های شخصیتی در من باز کند و در زمینه‌های مختلف زندگی‌ام تأثیرگذار بوده است.



♦ لطفاً در رابطه با اینکه کارویژه دانشجویان همین فعالیت‌هاست، بیشتر توضیح دهید.

یک بخشی برمی‌گردد به همان پیشگام بودن دانشجویان که وقتی دانشجو هستند، بستر کار آن‌ها فعالیت دانشجویی است. دانشجویان هر چقدر هم فضای کاری را در دوران دانشجویی تجربه کرده باشند، نقش اصلی دانشجویی را همچنان دارند و به همین دلیل است که این فعالیت‌ها اهمیت دوچندانی پیدا می‌کنند و باعث می‌شوند که دانشجویان بتوانند آن نقش مؤثر خود را ایفا کنند؛ ولی دانشجویان در چند سال اخیر، از مؤلف به سمت مقلد پیش رفته‌اند.

بخش دیگر آن، توسعه مهارت‌های دانشجویان است که نظام آموزشی معیوبمان در ۱۲ سال تحصیل به ما آموزش نداده است و اگر در دوران دانشجویی نیز این مهارت‌ها را یاد نگیریم، با درصد بالایی از بی‌مهارتی مواجه هستیم و وقتی وارد جامعه می‌شویم، این تأثیر منفی را بر جامعه می‌گذاریم. فعالیت‌های دانشجویی از این جهت هم یکی از اصلی‌ترین کارهایی است که دانشجویان باید انجام بدهند و با صرفاً درس خواندن نمی‌توان این مهارت‌ها را به دست آورد. **ما دوره‌های آموزشی نداریم که بتواند این مهارت‌ها را به ما آموزش بدهد و صرفاً در تعدادی از دروس، به صورت ناکارآمد آموزش داده شده‌اند. به همین دو جهت می‌توانیم بگوییم که فعالیت‌های دانشجویی یک چیز اصلی است نه فرعی.**

♦ به نظر شما با توجه به افول فعالیت‌های دانشجویی، چگونه می‌شود دانشجویان را بیشتر با این مسئولیت دانشجویی درگیر کرد؟

با توجه به روند حضوری شدن دانشگاه باید از هر تک‌فرستی استفاده کنیم؛ فعالین فعلی هر بخشی بیایند و جلسه هم‌اندیشی با ادوار آن گروه داشته باشند و طوفان فکری متناسب با کارکرد مجموعه خودشان راه بیندازند و این تغییرات فرهنگی را که در دوران کرونا ممکن است به وجود آمده باشد، مدیریت کنند و تدابیر جدیدی بیندیشند.



جامعه نیز هست که متأسفانه آن امیدی که از جامعه کاسته می‌شود، باعث می‌شود که دانشجویان نیز از نقش مؤذن بودن خود فاصله بگیرند و فارغ از اینکه جامعه به چه شکلی است، کارویژه خودشان را صرفاً درس خواندن و رشد فردی قرار بدهند و از رشد اجتماعی غافل شوند. یک سری موضوعات دیگر نیز مانند کرونا مؤثر هستند؛ بیش از دو سال دانشگاه بسته بود و فعالیت دانشجویان کف دانشگاه بیرون رفت و صرفاً مجازی شد و این باعث شد که نقش دانشجویان از حالت فعال به منفعل تغییر پیدا کند و افرادی غیر از دانشجو، صحنه‌گردان دانشگاه باشند. تا قبل از کرونا، دانشجو نقش اصلی را در دانشگاه و سطح جامعه ایفا می‌کرد؛ ولی در حال حاضر، نه تنها در سطح جامعه که حتی در کف دانشگاه نیز نقش دانشجویان حس نمی‌شود.

سطح فعالیت‌های فرهنگی نیز در این مدت بسیار کم شده است و دانشجویان این را فقط یک فعالیت فوق‌العاده به حساب می‌آورند و نقش اصلی خودشان را درس خواندن می‌دانند؛ در صورتی که فعالیت‌های دانشجویی کارویژه‌ای از دانشجو است که طی دهه اخیر کم‌رونتر شده است.

❖ مسئولیت‌های اجتماعی چگونه به خارج از جامعه دانشگاهی بسط پیدا می‌کنند؟

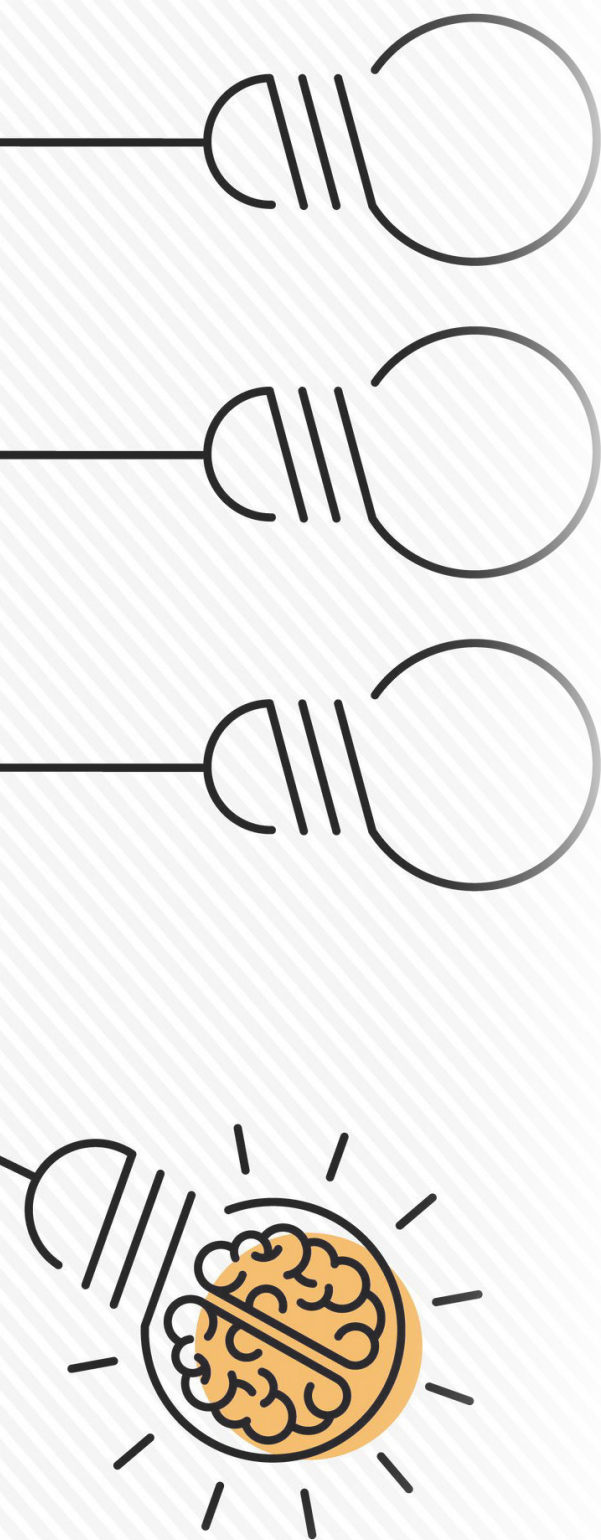
این فعالیت‌های دانشجویی قطعاً رها نمی‌شوند. افراد، چندین سال با آن فعالیت‌ها زندگی کرده‌اند و این تجربیات را در بخش‌های زندگی خودشان پیاده می‌کنند. برخی در دوران کارشناسی فعالیت‌هایی داشته‌اند و از دل آن‌ها علایق جدیدی پیدا می‌کنند و استعداد ذاتی خودشان را می‌یابند. خود من متوجه شدم که علایق من چیز دیگری است و رشته خودم را تغییر دادم و آن را در راستای فعالیت اجتماعی‌ام قرار دادم؛ برای مثال، یکی از دوستان با توجه به احساس نیازی که در جامعه می‌کرده است و علایق خود، رشته جامعه‌شناسی را انتخاب می‌کند. یک نفر ممکن است با توجه به فعالیت‌های دانشجویی‌اش در انجمن محیط زیست، در راستای شغلی، این تغییرات را ایجاد کند و بگوید من در راستای مسئولیت اجتماعی، استارت‌آپی در حوزه محیط زیست افتتاح می‌کنم. ممکن است فردی که در دوران دانشجویی فعال بوده است، در یک موقعیت متفاوت شغلی، مثلاً یک کارخانه تولیدی، آسیب کم‌تری به محیط زیست وارد کند. همه این‌ها می‌توانند به‌صورت مستقیم یا غیر مستقیم بروز پیدا کنند.

❖ فعالیت‌های دانشجویی برای شما معایبی نیز داشته‌اند؟

اگر به‌صورت کلی بخواهم بگویم، به‌نظرم آسیب‌های این فعالیت‌ها در جایی بوده است که خودم تعادل بین فعالیت‌های دانشجویی و بقیه ابعاد زندگی را رعایت نکردم و یک مشکل شخصی بوده و اگر بخواهم توصیه‌ای بکنم، این است که دانشجویان، تعادل جنبه‌های مختلف زندگی را حفظ نکنند. الآن که فکر می‌کنم، در برخی موارد، از خودم و زندگی شخصی‌ام گذشته‌ام تا آن فعالیت‌ها انجام بشود که این می‌تواند یک عیب باشد.

❖ در نهایت اگر توصیه‌ای به دانشجویان دارید، بفرمایید.

اولاً امیدوارم که این صحبت‌ها مفید واقع شود. توصیه‌ای که دارم این است که هرکسی با هر علاقه و تفکری که دارد، می‌تواند در گروه‌های مختلفی که در شریف هست، علاقه خود را جلو ببرد؛ چه آن‌ها که به‌صورت جدی به این فعالیت‌ها نگاه می‌کنند و چه آن‌ها که به‌صورت سرگرمی. هر دو نگرش می‌توانند در گروه‌های مختلف جای بگیرند. اگر هم در زمینه‌های موجود در شریف نتوانستند آن علاقه و سلیقه خود را پیدا کنند، می‌توانند از صفر، خودشان فعالیت‌های راه‌بیندازند و هیچ محدودیتی در این زمینه وجود ندارد. ان شاء الله که همه ما با ایجاد تعادل بین زندگی شخصی و دانشجویی، تجربه‌ای جذاب و پر از حال خوب داشته باشیم.



سلام همکلاسی

گزارشی از مراسم افطاری ورودی‌های ۱۴۰۰

امیررضا جباری

۱۴۰۰ دریا

امیرحسین درستی

۱۴۰۰ مکانیک



گزارش

«هویت مشترک» گم‌شده‌ای است که همه ما ورودی‌ها از همان روزهای ابتدایی مهرماه ۱۴۰۰ در هر پستو به دنبالش می‌گشتیم. به دنیای عجیبی وارد شده بودیم؛ دنیایی که هر چقدر کلاف سردرگم رساندن ددلاین‌ها و کنار آمدن با دانشکده ریاضی و خردنشدن زیر فشار درسی را دنبال می‌کردیم، به نتیجه درست و حسابی نمی‌رسیدیم. همچنین از آن شور و حال دانشجویی که قبل از ورود به دانشگاه از اطرافیان می‌شنیدیم هم، به لطف دانشگاه و آموزش مجازی خبری نبود. ارتباط برقرار کردن با انسان‌هایی که همکلاسی‌ها و هم‌مسیر و هم‌سفرهایمان بودند، از پشت اکانت‌های سرد و بی‌روح تلگرام، کابوسمان شده بود و دیگر توان تحمل این وضعیت را نداشتیم. خلاصه، حس «آلیس در سرزمین عجایب» را داشتیم، با این تفاوت که این سرزمین نه تنها رنگی و جذاب نبود، بلکه سیاه و بی‌رنگ بود.

اینجا بود که با مشورت دوستان تصمیم گرفتیم که برای التیام این وضعیت کاری کنیم. در اتاق فکرهايمان (بخوانید لابی‌های دانشگاه) دور یکدیگر نشستیم و به مجادله پرداختیم که برای تغییر این وضعیت چه می‌توان کرد. قرعه به نام برگزار کردن افطاری ماه مبارک رمضان، برای ورودی‌ها افتاد و یلی با محاسنی بی‌غایت مرتب و لبانی به سرخی سیب، به نام محمدحسین عبداللهی، مسئول برگزاری مراسم شد. سرتان را با جزییات برگزاری درد نمی‌آورم که اگر اندکی تجربه داشته باشید، خواهید دانست که کار اجرایی دریایی است از دردسر و اعصاب‌خردی و چالش‌های نفس‌گیر! محمدحسین چون رشته‌اش مهندسی دریا بود، از این دریا استقبال کرد و انصافاً به خوبی هرچه تمام‌تر این دریا را مهندسی کرد. بگذریم که بعدش هم از کار اجرایی متنفر شد و هم از مهندسی دریا!



در نهایت، برنامه با حضور مجموعاً ۷۳ نفر از عزیزان دانشکده مکانیک ورودی ۱۴۰۰ و سال‌بالایی‌های گرامی برگزار شد و ما بالاخره چهره واقعی پشت نقاب پروفایل تلگرام بسیاری از بچه‌ها را دیدیم. برنامه پسرها در طبقه بالای مسجد و دخترها در مدرس شهید مطهری برگزار شد. کاستی‌های ما در برگزاری کم نبود، اما در نهایت ارزیابی ما این‌طور بود که بچه‌ها کم‌کاری ما را بخشیده و این دوره‌می را پسندیده‌اند. اگر اشتباه یا خطایی از ما سر زده (که قطعاً زده) گردن ما از مو نازک‌تر است و عذر می‌خواهیم. همچنین از نکات جالب مراسم، زمین چمن و فوتبال شبانه‌گاهی بعد از مراسم و حضور رفقای از کرج، اصفهان، اهواز، کیش، یزد و ... بود که لطف کردند و زینت‌بخش مجلس ما شدند.

در مورد مسائل مالی، مجموعاً هزینه ما ۵۵۰۰۰۰۰ تومان شد و مجموع کمک خیرین، ۲۰۰۰۰۰ تومان بیشتر از هزینه‌ها شد که مبلغ اضافه به خیریه تعلق گرفت. اما بزرگ‌ترین چالش ما، احتمال اختلاس مسئول مالی برنامه، امیرحسین درستی و متواری شدن از مرزهای غربی بود که الحمدلله امیرحسین به هوای نفس خویش فائق آمد و نفس اماره‌اش را مهار کرد و از نظر مالی به مشکلی

برنخوردیم! البته ذکر این موضوع خارج از لطف نیست که تا چند روز مانده به برنامه، مبلغ جمع‌شده نهایتاً در حد چند روز خوش‌گذراندن در شمال کشور بود و ارزش اختلاس نداشت! اما با تلاش مضاعف مسئول مالی در چند روز آخر، از لحاظ مالی تأمین شدیم. به قول امیرحسین بعد از این برنامه او پتانسیل بالایی در تکدی‌گری دارد!

در نهایت از خانم‌ها مریم عراقی، حدیث اصفهانی، آقایان سبحان رحمانی، علی محدث‌زاده، سیدعلیرضا موسوی، شایان قنبری، سیدپارسا قزوینی، محمدحسین ملکی، سیدمحسن گل‌آزاد، محمدحسین نصیرزاده، صادق نرگس و جواد خسروی که لطف کردند و در برگزاری مراسم به ما کمک کردند و همه عزیزانی که زحمت کشیده و در مراسم شرکت کردند، تشکر می‌کنیم. پوزش می‌خواهم اگر همه نام‌ها را نیاوردم و نامی جا افتاد. همچنین ما از هیچ نهاد یا استادی کمکی دریافت نکردیم و کمک‌های مالی تماماً از خود بچه‌ها بود. از آنجایی که شاید خیرین محترم به ذکر نامشان راضی نباشند، نامشان را ذکر نمی‌کنم؛ اما از حامیان مالی برنامه صمیمانه تشکر می‌کنم. دمتان گرم!

«وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»

نابرده رنج گنج میسر نمی شود

کارآموزی و مشکلات آن



زهرا موسوی

۹۸ مکانیک

نوشی دارو پس از مرگ سهراب

شش روز بعد از اطلاعیه اول، جلسه‌ای با حضور دکتر طاهری، مسئول کارآموزی دانشکده، برگزار شد. در آن جلسه نکاتی گفته شد که باید زودتر و قبل از اولین اطلاعیه، گفته می‌شد. از جمله اینکه بعد از طی تمام مراحل کارآموزی، درس کارآموزی را در edu اخذ کنید (البته استثنائاً این نکته جزو آن نکات نبود!) نکته بسیار مهم و مغفول این بود که برای شرکت‌های گروه «الف»، هرکس زودتر ثبت‌نام کند، در اولویت است و اگر شرکت مورد

اجتماعی

روز دوشنبه ۵ اردیبهشت، اولین اطلاعیه کارآموزی را دریافت کردیم؛ در واقع خودش را نه، بلکه لینکش را. تنها نکته‌ای که در متن ایمیل نوشته شده بود، این بود که «دقت کنید بعد از انجام مراحل درج‌شده در اطلاعیه، باید در زمان ثبت‌نام ترم تابستان، درس کارآموزی در سامانه آموزش توسط دانشجو اخذ شود». روی لینک کلیک کردیم و از همان لحظه به‌طور رسمی رویارویی‌مان با مشکلات کارآموزی آغاز شد! در لینک مذکور، اطلاعیه مورد نظر

موجود نبود (نویسنده دقیقاً یادش نمی‌آید که با چه صحنه‌ای روبه‌رو شد؛ اما مطمئن باشید آن چیزی که باید می‌بود، نبود!) طبیعتاً پیدا کردن اطلاعیه کارآموزی در سایت دانشکده، چندان کار سختی نیست و ما در ابتدا با مشکلات لاینحل مواجه نشدیم که جای قدردانی دارد! بعد از دستیابی به لینک صحیح، با توضیحاتی مختصر درباره شرکت‌های گروه «الف»، «ب» و «پ» روبه‌رو

شدیم؛ به اضافه سه فایل پیوست که شامل لیستی از شرکت‌ها و فلوچارتی کاملاً واضح (?) از نحوه ثبت‌نام در هریک از گروه‌ها بود و برای بار دوم تأکید شده بود که درس کارآموزی را در edu اخذ کنید! مهلت تعیین محل کارآموزی نیز ۲۰ اردیبهشت‌ماه ذکر شده بود. طبیعتاً اکثر ما نگاهی به ددلاین‌هایمان انداختیم و بدون اینکه میان ددلاین‌ها تبعیضی قائل شویم، روزهای نهایی را برای رسیدن به این ددلاین نیز انتخاب کردیم.

نظر مصاحبه نداشته باشد، تنها معیار انتخاب کارآموز، زمان ثبت‌نام است. البته این مسئله با شدت کمتری برای گروه‌های دیگر هم صدق می‌کرد. در آن زمان بود که فهمیدیم نه تنها باید به ددلاین کارآموزی اهمیت بیشتری می‌دادیم، بلکه باید در مواردی دقت را فدای سرعت می‌کردیم! تعدادی از دانشجویان قصد داشتند که در این جلسه به رسم همه ددلاین‌ها، درخواست تمدید ددلاین کارآموزی را مطرح کنند؛ اما فهمیدند که

وقتی سرعت، یک ویژگی مهم محسوب می‌شود، تمديد ددلاین، معنایی ندارد. حتی دکتر طاهری گفتند که تا قبل از جلسه، ظرفیت شرکت خودشان تکمیل شده است. البته مهلت تعیین محل کارآموزی تمديد شد؛ اما این فقط برای کسانی مفید بود که برای تأیید شرکت‌های گروه «ب» و «پ» زمان نیاز داشتند و مطمئن بودند که تأیید می‌شوند.

به ایمیل‌های دانشجویان در مورد کارآموزی را نداشته و ان‌شاءالله از ابتدای هفته آینده تمامی درخواست‌ها را بررسی خواهم نمود». به این ترتیب، وضعیت متقاضیان گروه «پ» تا ۲۱ روز نامعلوم ماند. اینجانب نمی‌دانم که آن‌ها در صورت عدم تأیید از طرف مسئول کارآموزی، چه تصمیمی به جز موکول کردن کارآموزی به سال آینده گرفتند. (با توجه به اینکه فضیلت سرعت را نیز کاملاً از دست داده بودند!)

مرحله آخر

فرض کنیم شما با هر مشقتی محل کارآموزی‌تان را انتخاب کردید و فرم کارآموزی را پر کردید. طبیعتاً یک مرحله ساده باقی مانده و آن هم مراجعه به دفتر کارآموزی و گرفتن مهر و امضاست. شما به ساختمان هشت طبقه دانشکده مراجعه می‌کنید و دنبال دفتر کارآموزی می‌گردید؛ اما پیدا نمی‌کنید. چرا؟ چون علی‌رغم اینکه در همه اطلاعیه‌ها، «دفتر کارآموزی» ذکر شده است، اسم آن، «دفتر ارتباط با صنعت» است! به این ماجرا خراب‌بودن آسانسور دانشکده و واقع‌بودن دفتر ارتباط با صنعت در طبقه پنجم را هم اضافه کنید!



هر که طاووس خواهد چور هندوستان کشد

ما برای انتخاب محل کارآموزی سه گزینه داشتیم؛ شرکت‌های گروه «الف» که هم دانشکده آن‌ها را قبول داشت و هم آن‌ها دانشکده را؛ و تنها نکته این بود که باید سریع عمل می‌کردیم. شرکت‌های گروه «ب» که دانشکده آن‌ها را قبول داشت، ولی معلوم نبود که آن‌ها بخواهند کارآموز بگیرند یا نه و شرکت‌های گروه «پ» که برای آن‌ها از هیچ سمت، تضمینی وجود نداشت. حداقل برای شرکت‌های گروه «ب»، فقط گرفتن تأیید خود شرکت لازم بود؛ اما امان از گروه «پ» که نیاز به تأیید مسئول کارآموزی دانشکده داشتند. به این پیام دکتر طاهری توجه کنید: «با توجه به یک مسئولیت اجرایی بسیار فوری که از طرف معاونت آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه به اینجانب محول شده است، بنده در طول این هفته امکان بررسی و پاسخگویی منسجم

با تشکر از شما

جا دارد تشکری کنیم از بچه‌های شورای صنفی دانشکده که تلاش کردند در این آشفته‌بازار، کمی به دانشجویان کمک کنند و کارهای ارزشمندی انجام دادند؛ از جمله تهیه پادکست‌های کارآموزی، استعلام آخرین وضعیت ظرفیت شرکت‌های گروه «الف»، ساماندهی اطلاعیه‌های بعضاً پراکنده دانشکده و از همه مهم‌تر، برعهده گرفتن پیگیری مهر و امضای فرم کارآموزی کسانی که امکان مراجعه حضوری نداشتند.

درست است که نگفته‌اند «برده رنج گنج میسر می‌شود»، اما امیدوارم که اگر قصد گذراندن کارآموزی در این تابستان را دارید، در پایان از انتخابتان راضی باشید و اکنون که در حال خواندن این متن هستید، درس کارآموزی را در edu اخذ کرده باشید!

یادها و خاطره‌ها

دانشکده قدیم مکانیک، یادگار چندین نسل دانشجو،
بیش از همیشه در معرض فراموشی



پویا کلاه‌دوز

۱۴۰۰ مکانیک

اجتماعی

دانشکده مکانیک شریف، در میان نخستین دانشکده‌های تأسیس‌شده در زمان شروع فعالیت دانشگاه بوده است. هم‌اکنون پس از گذشت بیش از نیم قرن از فعالیت آن، دانشکده جدید مکانیک، مسئولیت‌های سابق دانشکده قدیمی را بر عهده دارد. این امر، عملاً باعث شده است که دانشکده قدیمی به محلی متروکه تبدیل شود. اما این روزها وضعیت، کمی متفاوت‌تر است.



عکس‌ها از روزنامه شریف

دانشکده یا سطل زباله؟!

در اواسط اردیبهشت‌ماه (مصادف با اواخر ماه رمضان)، تصاویری در فضای مجازی پخش شد که باعث دلخوری بسیاری از دانشجویان و به‌خصوص فارغ‌التحصیلان این دانشکده شد. این تصاویر، نشان دهنده زباله‌های رهاشده در قسمت‌هایی از ساختمان دانشکده قدیم بودند. از ظاهر ماجرا معلوم است که برخی، وظیفه‌ای مبنی بر نریختن زباله در دانشکده سابق برای خود نمی‌بینند؛ علاوه بر این، کسی هم وظیفه‌ای برای پاک‌سازی آنجا، برای خود ندیده است. اما سؤال اصلی اینجا است که مشکل از کجاست؟

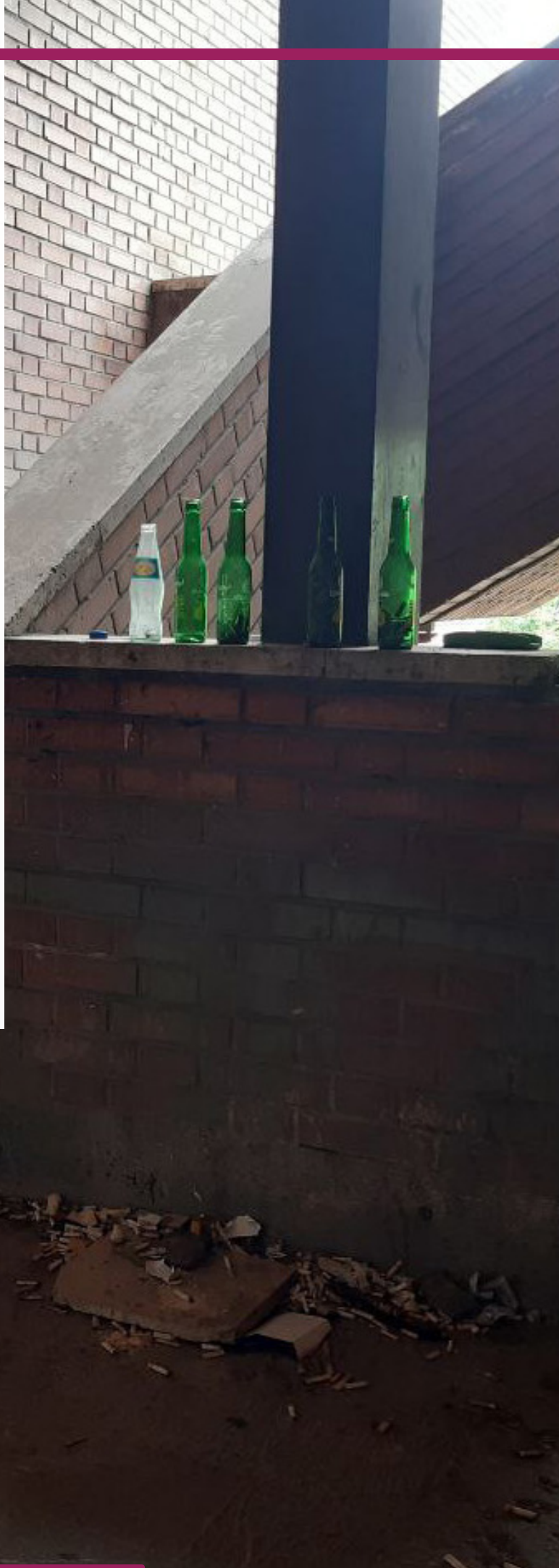
بعد از انتشار این تصاویر در توییتر و همچنین روزنامه شریف، شورای صنفی برای پیگیری ماجرا دست به اقداماتی زد. طبق گفت‌وگوی انجام‌شده با مسئول امور رفاهی دانشکده، ساختمان دانشکده قدیم مکانیک به‌طور کامل به دانشگاه واگذار شده است و مسئولیت آن دیگر بر عهده دانشکده نیست. وضعیت موجود نشان می‌دهد که در این مدت، دانشگاه نیز توجه خاصی به این مکان نداشته است.

چاره کار کجاست؟

در حقیقت، دانشکده قدیم حتی پیش از حضوری شدن دانشگاه (برای برخی دانشجویان) و به‌خصوص اواخر دوره کرونا، وضعیت مطلوبی نداشته است؛ اما وضعیت فعلی نگران‌کننده‌تر است. در حال حاضر، دردسترس‌ترین راه برای برخورد با این مسئله، همکاری دانشجویان و کمک‌گرفتن از آنان است. در اینجا سؤالی مهم مطرح است؛ چرا یک دانشجوی دانشگاه شریف، زباله‌های خود را در محل دانشکده قدیم رها می‌کند؟ شاید تعدادی از دانشجویان فعلی از ماهیت و تاریخچه این مکان غافل هستند یا شاید هم از بی‌توجهی مسئولان دانشگاه به ساختمان قدیمی، الگو گرفته‌اند! دیدن چنین صحنه‌هایی برای اغلب ما، مایه تأسف و اندوه است. واضح است که

رفتار اشخاص، نمایانگر شعور و درک آنهاست؛ بنابراین ممکن است که برخی، در مورد دانشجویان این دانشگاه، قضاوت‌هایی نامطلوب کنند. به هر ترتیب، ما پاسخ این سؤال را که چرا برخی از دانشجویان نیز نسبت به این قضیه، با بی‌تفاوتی عمل کرده‌اند، به شما واگذار می‌کنیم. لازم به ذکر است که هزاران دانشجو در این محل تحصیل کرده‌اند و فارغ‌التحصیل شده‌اند. بنابراین انتظار جمعی ما این است که به احترام این عزیزان، دیگر حداقل از سوی دانشجویان، شاهد این قبیل مسائل و مشکلات نباشیم.

با عبور از این ماجرا، مسئله مهم‌تری مطرح می‌شود و آن هم این است که کار به رهاکردن یا رها نکردن زباله محدود نمی‌شود؛ بلکه در واقع این دانشکده، هر از چند گاهی نیاز به سرویس و نظافت دارد و در حال حاضر، کسی به‌طور جدی این کار را انجام نمی‌دهد. البته باید توجه کنیم که از دیدگاهی دیگر و جدای از تاریخچه این دانشکده، ما فعلاً با یک ساختمان بدون استفاده روبه‌رو هستیم. به هر حال تا زمانی که به نتیجه‌ای مشخص برسیم، پیشنهاد می‌شود که گروهی از دانشجویان، هر چند هفته یک بار، به‌صورت داوطلبانه سری به این دانشکده بزنند و به احوال آن رسیدگی کنند. در مورد آینده این ساختمان، در حال حاضر اطلاعی نداریم؛ اما از صمیم قلب امیدواریم که بیش از این، مورد بی‌مهری قرار نگیرد.



معرفی فیلم Belfast

درام خانوادگی دلگرم کننده



علی بوالحسنی

۹۸ مکانیک



اجتماعی

با گشتی در بررسی‌های فیلم Belfast، خیلی زود درمی‌یابیم که این فیلم می‌تواند در آینده یکی از بهترین فیلم‌های تاریخ سینما به‌شمار رود! راوی داستان پسر بچه‌ای به نام بادی است که به همراه خانواده خود در دهه ۶۰ و در شهر «بلفاست» ایرلند شمالی زندگی می‌کند. در تحلیل فیلم Belfast با مفاهیم عمیق انسانی، تکنیک‌های نوآورانه کارگردانی و از همه مهم‌تر ستایش زندگی روبه‌رو هستیم. بلفاست بر خلاف اکثر فیلم‌های امروزی ایدئولوژی ندارد؛ بلفاست دارای جهان‌بینی‌ای به غایت جدی و محکم است. بلفاست یک فیلم درام (به معنی واقعی کلمه درام) محصول سال ۲۰۲۱ به نویسندگی و کارگردانی «کنت برانا» است. در این فیلم بازیگرانی چون Caitríona Balfe، Judi Dench، Jamie Dornan، Ciarán Hinds و «جود هیل» تازه‌وارد به ایفای نقش پرداخته‌اند. این فیلم که برانا آن را «شخصی‌ترین فیلم» خود توصیف کرده است، به دوران کودکی پسر جوانی در میان هیاهوی بلفاست ایرلند شمالی در دهه ۶۰ میلادی می‌پردازد. بلفاست اولین نمایش جهانی خود را در چهل‌و هشتمین جشنواره فیلم تلوراید در ۲ سپتامبر ۲۰۲۱ داشت و همچنین برنده جایزه منتخب مردم در جشنواره بین‌المللی فیلم تورنتو ۲۰۲۱ شد.

این فیلم در ۱۲ نوامبر ۲۰۲۱ توسط Focus Features در ایالات متحده اکران شد و در ۲۱ ژانویه ۲۰۲۲ توسط Universal Pictures در بریتانیا و ایرلند خواهد بود. این فیلم نقدهای مثبتی از سوی منتقدان دریافت کرد و به فروش جهانی ۵ میلیون دلاری دست یافت. شروع فیلم با پلان‌هایی رنگی آغاز می‌شود که سوئیچ آن به سیاه و سفید مخاطب را شوکه می‌کند. فضای انقلابی و شورشی که در ابتدای فیلم می‌بینیم نوید فیلمی سیاسی اجتماعی و تراژیک را به ما می‌دهد اما به هیچ وجه این‌طور نیست! این سوئیچ و شروع شورشی فیلم همانند کل فیلم، بنا را بر شگفت‌زده کردن مخاطب گذاشته است. شگفتی‌هایی که باعث می‌شود مخاطب متوجه گذر زمان نشود.

در تحلیل فیلم «بلفاست» با زندگی یک خانواده از طبقه کارگر ایرلند شمالی مواجه می‌شویم و تقریباً از طریق پسر ۹ ساله آن‌ها، «بادی»، در جریان ماقوع قرار می‌گیریم.

پدر «بادی»، «پا» در خارج از کشور و در انگلستان کار می‌کند؛ در حالی که بقیه خانواده در ایرلند زندگی می‌کنند. در ۱۵ آگوست ۱۹۶۹ گروهی از پروتستان‌ها در خیابان «بادی» شورش و به خانه‌ها حمله می‌کنند تا کاتولیک‌های محلی را بترسانند. این نقطه شروع و ریتمیک فیلم است.

قاب‌های اکثراً ثابت و چرخش‌های درجای دوربین در خدمت القای فضای رئال فیلم است. در بررسی «بلفاست» فرم و محتوای فیلم در دیالکتیکی مثال‌زدنی قرار می‌گیرند؛ بدین معنا که تمامی مفاهیم و فرم‌ها جدا از زمان و مکان و در سیستم آفرینش سنتز فی‌مابین سیاه و سفید، تعریف می‌شوند. در داستان فیلم «بلفاست»، «بیلی کلنتون» به عنوان شورش‌گر محلی به «پا» نزدیک می‌شود و خواستار مشارکت او در این امر می‌شود.



صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشکده مهندسی مکانیک (محور)

مدیر مسئول: سیدپارسا قزوینی

سردبیر: نیما رستگار

طراح جلد و صفحه آرا: کیمیا طاهریان

ویراستاران: محمد بذرافشان، نیما رستگار، مصطفی رسولی، امیرمحمد صادقی چرمهینی،

پویا کرباسیان، زهرا موسوی

همکاران این شماره: حدیث اصفهانی، محمد بذرافشان، علی بوالحسنی، امیررضا جباری،

امیرحسین درستی، نیما رستگار، مصطفی رسولی، فاطمه شجاعی، امیرمحمد صادقی

چرمهینی، محمدحسین عبداللهی، سیدپارسا قزوینی، کیمیا طاهریان، زهرا کرمی، مریم

کریمی جعفری، علی کشاورزian، پویا کلاهدوز، صالحه کیوانلو، زهرا موسوی

با تشکر ویژه از: آقای سید محمدحسین قاسمی



@mehvargroup



@khamesh_mehvar



mehvargroup



khamesh_mehvar



با ما در تماس باشید:

mehvar.mech.sharif.ir